

استاد پیر

لائو تزو

تائوته چینگ یا

کتاب پیروی مستقیم: راه و روش هستی و حیات به راهنمایی درک درونی (دل)

و

قطعه ناتراشیده، برایشه خام «راز حیات»

الان وات

ترجمه

دکتر سید مهدی قریبا

Lao - tzu

لائو تزو

استاد پیر تائوته چینگ، یا، کتاب پیروی مستقیم از راه و روش هستی و حیات به راهنمایی درک درونی (دل) / لائوتزو. قطعه ناتراشیده و ابریشم خام «راز حیات» / سحران الاوت؛ ترجمه دکتر سیدمهدی ثریا. - تهران: جوانه رشد،

ISBN 964 - 7475 - 05 - 5

۱۶۰ ص: مصور.

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا. این کتاب ترجمه دو کتاب زیر است:

Uncarved block, unbleached silk: the mystery of life و "Tao the ching"

۱. تائوتسیم. ۲. زیبایی شناسی ژاپنی - مقاله ها و خطابه ها. الف. واتس، آلن ویلسن، ۱۹۱۵ - ۱۹۷۳ م. Watts, Alan Wilson. قطعه ناتراشیده و ابریشم خام. ب. ثریا، دکتر سیدمهدی، ۱۳۰۷ - ، مترجم. ج. عنوان. د. عنوان: کتاب پیروی مستقیم از راه و روش هستی و حیات به راهنمایی درک درونی (دل). ه. عنوان: قطعه ناتراشیده و ابریشم خام.

۸۰ - ۲۸۲۶۸ م

کتابخانه ملی ایران

۲۹۹/۵۱۶ BL ۱۹۰۰ / ۵۲ الف ۵۲

تمامی حقوق محفوظ است.

استاد پیر

«لائو تزو»

و

قطعه ناتوانیده، ابراهیم خام «راز حیات»

پنجاه

ترجمه: دکتر سیدمرتضی ثیا

نوبت چاپ: دوم، ۱۳۹۴ - شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: رامین



دفتر مرکزی: خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری، شماره ۲۱، تلفن ۶۶۲۰۳۳۰۶

فروشگاه: خیابان انقلاب، رویروی دانشگاه تهران، شماره ۱۲۳۲، تلفن: ۶۶۲۹۸۳۸۶، دورنگار: ۶۶۳۹۷۱۸۱

تهران - ۱۳۹۴

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

فهرست

۹	پیش‌گفتار
۲۳-۶۲	کتاب اول
۶۳-۱۱۸	کتاب دوم
۱۱۹-۱۲۲	منابع کتاب اول و دوم
۱۲۳	قطعه ناتراشیده، ابریشم خام «راز حیات»



پیش‌گفتار

«استاد پیر» ترجمه‌ای است از دو واژه «لائو» و «تزو» در زبان چینی که اولی به معنی «پیر» و دومی به معنی «استاد» است و این عنوانی است که پیروان مرد متفکری به نام «ازخ» با نام خانوادگی «لای» و لقب «تن» (ارح لای تن) به او داده‌اند^۱ و هشتاد و یک قطعه که اکنون ترجمه‌اش تقدیم خوانندگان می‌شود، منسوب به این استاد پیر است. زمان زندگی او به قرن دوازدهم دانسته نیست. درباره او چنان افسانه‌هایی پرداخته شده که او را چون موجد فلسفه خیالی، شگفت‌انگیز و باورناکردنی ساخته است. مثلاً اینکه مادر او تیر شهاب بر سر او را در بکارت حامله شد و او بعد از شصت و دو سال توقف در رحم مادر به سال شصت و سه و چهار، قبل از میلاد مسیح، با موی سپید، از چنان مادری زاده شد^۲ و با پیروی از راه و روش هستی و حیات تا صد و شصت سال و به قولی تا دویست سال زندگی کرد^۳. از افسانه که بگذریم، نویسندگان کتاب داستان فلسفه چین، از قول

1. (8 --- 23)

2. (7 --- 31)

3. (9 --- 23)

دانشمندان امروزی و براساس تحقیقاتی که روی متون مربوط به عمل آمده، می‌گویند حتی اگر شخصی به نام لائوتزو وجود داشته که در زمانی بین سالهای ۷۲۲ تا ۴۸۱ پیش از میلاد می‌زیسته، او نویسندهٔ تائوته چینگ^۱ - یعنی کتابی که امروزه با نام لائوتزو می‌باشد - نبوده است. زیرا محتویات و سبک نگارش این کتاب زمانی بسیار بعد از آن را نشان می‌دهد؛ به خصوص سالهایی بین ۴۸۰ تا ۲۲۲ پیش از میلاد را. آنچه همه در آن توافق دارند، این است که در «استاد پیر» نگاهداری اسناد و مدارک سلطنتی در شهر «لو» یعنی پایتخت قدیم ایالت هونان در چین بود. بیشتر شارحان و مقدمه‌نویسان بر تائوته چینگ میان ملاقات کنفسیوس را در جوانی با استاد پیر نقل کرده‌اند. تاریخی را که پُر شده ان - و البته با شک پژوهشگرانه - دربارهٔ سالهای زندگی کنفسیوس^۲ پُر شده، بین سالهای ۵۵۱ تا ۴۸۹ قبل از میلاد مسیح است.^۳ پس اگر ملاقات بر سر داده باشد، لائوتزو در آن سالها می‌زیسته.

شاید یادآوری زمان زندگی مشاهیر دیگر در تفکر و فلسفه بتواند جای استاد پیر را در تحول تاریخی افکار فلسفی جهان، بین متفکران گذشته و حال، تا اندازه‌ای روشن سازد.

۱. «تائو» به معنی راه، قانون یا نظم حاکم بر هستی و حیات، «ته» به معنی برخورد و استفاده مناسب و صحیح از حیات و زندگی و «چینگ» به معنی متن یا نوشته است. پس «تائوته چینگ» را می‌توان به «کتاب راه و روش هستی و حیات و برخورداری از آن» ترجمه کرد.

۲. «کنفسیوس» فرنگی شده «کونونگ فوتزو» است و معنی آن «استاد محترم کونونگ» می‌باشد. (14-27). نامها وقتی از زبانی به زبان دیگر می‌روند دچار چنین تحریفاتی می‌گردند، چنانکه ابن سینا در فرنگ «اوسینا» و ابن رشد «آوروز» شده است.

زردشت پیامبر ایرانی در اواسط قرن ششم پیش از میلاد مسیح^۱ می‌زیست و در سن سی سالگی مکاشفه خود را با مردمان در میان گذاشت. او نظم و قانون حاکم بر جهان هستی را «نیک» و هر چه در تخریب و برهم‌زدن آن بکوشد «پلید» خواند. لائوتزو «تائو» یا راه و روش هستی و حیات را مقدس شمرد و مردمان را از هرگونه دستکاری در آن برحذر داشت. «سیدهار تاگواتاما» که لقب «بودا»^۲ یافت نیم در اواسط سده ششم قبل از میلاد مسیح می‌زیست و اولین موعظه خود را در سال ۵۲ پیش از میلاد در نزدیکی بنارس از ایالات هندوستان ایراد کرد.^۳ او برگزیده‌ترین واقعه زندگی را «دوکخا» یا «رنج» خوانده بود. «دوکخا» در زبان «پالی»^۴

به معنی از جا در رفتن^۵ چیزی از محور یا سراسر خوان از جای خود است. پس از نظر بودا زندگی انسان با آغوشه و آلوده به رنج است و علت آن نابجا بودن یا خارج بودن زندگی مردمان از مسیر قرائت آگاهی و طبیعی خود می‌باشد. این نابجایی یا دورافتادگی از راه درسیابی را بودا در «هوس» یا کشش انسان به پیگیری خواسته‌های خود تا فرارفتن از حدود طبعیت خویش و قوانین حاکم بر جهان هستی و موجودات آن دانسته است.^۶

1. (26 --- 94)

۲. در زبان سانسکریت Budh به معنی بیدار شدن و دانستن است و «بودا» یعنی کسی که بیدار شده، روشن شده و دانسته. روایت شده است که از آن رسیدند تو خدا هستی، گفت نه، تو فرشته هستی، گفت نه، پیر یا ولی هستی، گفت نه. پرسیدند پس چه هستی، گفت «بیدار شده هستم» و از آنجا بود که لقب «بودا» به او داده شد. (28---90).

3. (12---107)

۴. «پالی» نام زبانی است که امروزه نیز زبان دینی مردم سیلان، برمه و جنوب شرقی آسیا می‌باشد.

5. (28---111)

6. (28---113-114)

توصیه‌های لائوتزو به پیروی از «راه و روش هستی و حیات» که بیشتر همراه با مثال‌هایی از ویژگی‌های پدیده‌های طبیعت چون آب و نظایر آن است، در واقع به منظور توجه دادن مردم به نابجا بودن یا نادرست بودن روش‌های زندگی آنان و تشویق به بازگشت به اصل و جای گرفتن در مقام و چگونگی درست زندگی، یعنی پذیرش قوانین و راه و روش‌های حاکم بر هستی و حیات و زیستن براساس آن است. در باب چنین تفکری راه هیجده قرن بعد از سال‌های بودا و لائوتزو، در سخن‌انسان شناسانه موله‌ی ملاحظه می‌کنیم، آنجا که با تلاطمی از احساس می‌گوید:

بشنو از من چون حکایت می‌کند از جدایی‌ها شکایت می‌کند
 کز نیستان تالاب بریده‌اند از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند
 هر کسی کو دور ما را اصل مویش باز جوید روزگار وصل خویش
 بند بگسل باش اراد ای سبب چند باشی بند سیم و بند زر
 نزدیکتر به دوران ما، سایه‌ی این باغش در «روسو» می‌بایم^۱ و در زمان خودمان از اریک فروم می‌خوانیم که: «انسان از اتحاد اولیه و اصلی خود با طبیعت به دور افتاده و چون صاحب عقل و تخیل است، از تنهایی و جداافتادگی و بی‌توانی و جهل خود آگاه است. سلامت روانی، سازش با منش اتحاد با موجودات دیگر و ارتباط با آنهاست»^۲ و بالاخره می‌بینیم ویکتور فرانکل، روان‌پزشک اطریشی و بنیان‌گذار مکتب «معنی‌درمانی» یا درمان از طریق جستجو و ایجاد



۱. ژان ژاک روسو (۱۷۷۸-۱۷۱۲ میلادی) فیلسوف سوئیسی که در فرانسه می‌زیست و کتابهای امیل و قرارداد اجتماعی از او است.

معنی برای زندگی، می‌گوید: یکی از پدیده‌های گسترده زندگی انسان در قرن بیستم «خلاء زندگی»^۱ است و آن، در درجهٔ اول، فرارفتن انسان از بعضی غرایز اساسی است که زندگی او را، به‌مانند زندگی حیوانات شکل و جهت می‌داده و در نتیجه از زحمت تصمیم‌گرفتن فارغ می‌داشته است. با گذشت از دوران سلطهٔ غرایز بر رفتار، که هماهنگ‌سازندهٔ کردار انسان با قوانین طبیعت بوده است، انسان از اصل خود به‌دور افتاده و از بهشت آرامش خیال رانده شده است.^۲

با گذشت از گذشته‌های نزدیک به‌زمان لائوتزو به‌هراکلیتوس فیلسوف یونانی (۵۱۰ تا ۴۷۰ قبل از میلاد) بر می‌خوریم که با وجود بعضی تعارضات فکریش با



لائوتزو - مثلاً دربارهٔ جنگ - همچون او جهان بی‌خستگی و فرسایش همیشه در حرکت و تغییر می‌دیده است،^۳ همه چیز را در جهان جز تغییر، تغییرپذیر دانسته و چون او فرازونشیب و نیکی و بدی را حالت دگرگونی، نمای واقعیتهای واحد به حساب آورده است.^۴ و قرن‌ها بعد شوپنهاور فیلسوف آلمانی (۱۸۶۰ - ۱۷۸۸ میلادی) از «اراده» صحبت کرده که اگر به‌دقت بنگریم «ستاره» به‌چیزی ندارد یعنی خود هستی است و از زمان و مکان بیرون است... حقیقت است و ذات مطلق است و چیزهای جهان همه نمایش‌های اوست به‌درجات مختلف...^۵

1. Existential Vacuum 2. (167-168---15)

۴. (۱-۱۰۱ و ۱۰۲) (۱۰۲)

۳. قطعه ۲۵ از همین کتاب.

۵. (۸-۸۶)

یعنی همان چیزی که لائوتزو «تائو» یا راه و روش هستی و حیات خوانده است و بالاخره فردریک انگلس (۱۸۹۵ - ۱۸۲۰ میلادی) با تمام تفاوت‌های فکری و بینشی که با لائوتزو داشته، در مورد رابطه انسان با طبیعت چنان سخن گفته که گویی از استاد پیر درس آموخته یا با مطالعه جهان و چگونگی آن به بینشی یکسان با «استاد پیر» رسیده است. او در کتاب دیالکتیک طبیعت اظهار داشته که «بدن طبیعت ما در هر قدم خاطر نشان می‌شویم که بر طبیعت چون فاتحی بر مرد بیگانه یا مانند کسی که خارج از طبیعت قرار گرفته است حکمروایی نداریم بلکه با گوش و خن و مغز خود متعلق به طبیعت هستیم، در طبیعت به سر می‌بریم و تمام بدنه طبیعت ناشی از واقعیت برتری ما بر سایر مخلوقات به واسطه توانایی مان به یادگیری قوانین طبیعت و به کار گرفتن درست آن است»^۱

از پایان زندگی لائوتزو، مانند پایان زندگی شمس‌ما، کسی با اطلاع نیست. گفته شده است که در اواخر عمر در خواب سرورده از بی میلی مردم به پیروی از راه و روش هستی و حیات، تنها و سوار بر گاو میشی راه بیابان در پیش می‌گیرد و به جانب غرب و در جهت فراسوی دنیای تمدن زمان خود راه می‌سپرد. وقتی به یکی از دروازه‌های ورودست کشور خود می‌رسد، دروازه‌بانی به نام «ین‌هسی» که آن حکیم را به خواب دیده بود - او را می‌شناسد و مصرانه از او می‌پرسد و ترغیبش می‌کند تا از تصمیم خود مبنی بر اینکه اصول فلسفه خویش را نرساند و نگاه ندارد منصرف گردد. می‌گویند تائوته چینگ نتیجه و ثمر آن خواستن و ترغیب است.^۲ «تائو» یعنی راه و روش یا قانون حاکم بر هستی و حیات (هر نوع هستی و هر نوع حیات) و «ته» به معنای فضیلت، نفوذ و نیروی اخلاق است. این واژه، در خط چینی، از سه نشانه ترکیب یافته که یکی به معنی «رفتن»، دیگری

به معنی «مستقیم» یا «سراست» و سومی به معنی «دل» است. وقتی این سه نشان با هم گذاشته می‌شوند معنی «راه‌سپردن در خط مستقیم درک درونی» را می‌دهد. «چینگ» به معنی «متن» یا نوشته است. پس روی هم رفته تائو ته چینگ را می‌توان به صورت «متن [یا کتاب] پیروی مستقیم از راه و روش هستی و حیات به رهنمایی درک درونی (دل)» ترجمه کرد.

جهان بینی خاصی که به لائوتزو منسوب است و روش‌هایی که برای زندگی فردی و جمعی از آن برداشت گردیده، وقتی بهتر درک شدنی و عمل کردنی است که به چند مفهوم اساسی در گفته‌های او آشنایی بیشتر از حد لفظ داشته باشیم. این مفاهیم عبارتند از «تائو»، «ین و یانگ»، «وی وو وی» و «شنگ جن».

تائو. «راه و روش هستی و حیات» ترجمه‌ای است که من با درک معنی از واژه «تائو» به عمل آورده‌ام. نشانه آن و آگاهان

به زبان و فلسفه چینی برای تائو معنی

راه، قاعده کلی، حقیقت، و نماد جهانی

را بر شمرده‌اند. من «هستی و حیات» را

ترجمه این واژه وارد کرده‌ام زیرا «هستی» اعم از

«حیات» است و حیات موردی است از هستی و

منظور از تائو - به خصوص در اصطلاح آنان که ترویج

شناخته شده‌اند - اصل اولیه جهان شمول^۱ یا راه و

روش و نظم و قاعده جاری و ساری بر هستی است

که حیات را نیز شامل می‌گردد. من ترجمه این واژه را

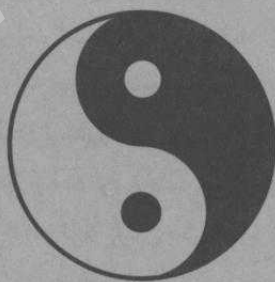
همه جا در گیومه قرار داده‌ام تا تأکیدی باشد و

جلب توجهی.

ین و یانگ. در جهان بینی مردمان چین، جهان و

هرچه در آن است وحدتی است متشکل و ساخته و پرداخته از خصوصیات که بظاهر دوگانه و مغایر هم به نظر می‌رسند. از یک سو تاریکی، سردی، ضعف و زنانگی و از سوی دیگر روشنایی، گرمی، نیرو و مردانگی. اگر در خصوصیات هریک از این مفاهیم دوگان با دقت و تعمق بنگریم، دوگانگی ذاتی نخواهیم یافت، بلکه وحدتی خواهیم یافت حاصل شده از حالات مغایر نمای یک امر واحد. مثلاً تاریکی و روشنایی هر کدام خصوصیت یا حالتی از وجود دارند، سردی و گرمی خصوصیت یا حالتی از وجود حرارت، ضعیفی و نیروی هر کدام مقداری از توان و پستی و بلندی حالاتی از فراوانی در یک مکان. همان‌طور که برای

به وجود آمدن یک انسان در هم آمیختن روح و جنین یک زن و یک مرد لازم است و هر دو در ایجاد یک انسان تازه سهم بهمان اندازه دارند، جهان و هرچه در آن است نیز از تأثیر و تأثر متقابل شرایط و خصوصیات موجود است و تداوم می‌یابد که مغایر یا نقطه مقابل هم به نظر می‌رسند. چینیان این دوگانگی ظاهری و وحدت ناشی از تأثیر و تأثر متقابل آن را به صورت ذیل نشان می‌دهند:



یعنی به صورت دایره‌ای که دربرگیرنده خصوصیات متقابل و نماینده وحدت است. قسمت تاریک را که شامل سردی و ضعف و تاریکی و زنانگی است و